گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۴۵۹۹۳۸
سه شنبه ۱۶ خرداد ۱۴۰۲ ۱۶:۵۸

درباب کتاب برامدن تاریخنگاری مدرن؛

معرفی مکاتب بیلفلد ، آنال و کمبریج

سال های اولیه قرن بیستم را می توان نقطه، مهمی در آغاز وانجام مطالعات تاریخ نگاری دانست.

به گزارش خبر، دکتر محمد رضا سعیدی، دانش آموخته تاریخ و مطالعات سیاسی واسلامی، در یادداشت ارسالی به پایگاه خبری گزارش خبر با موضوع "معرفی مکاتب بیلفلد ، آنال و کمبریج" آورده است:

سال های اولیه قرن بیستم را می توان نقطه، مهمی در آغاز وانجام مطالعات تاریخ نگاری دانست؛ لکن در دهه ۶۰ قرن بیستم بود که تاریخ نگاری و توجه به اسلوب تاریخ نویسی به اوج بلوغ و شکوفایی رسید. در این زمان است که شکل های جدیدی از تاریخ نویسی صورت بندی و تئوریزه می شود وتاریخ نویسی در عصر مدرن شکل منسجمی به خود به خود می گیرد.

تداوم این تلاشها در قرن ۲۱ منجر به تولد آثار شایان توجه ی در این زمینه می شود که همگی معطوف به نظریه پردازی در باب تاریخ نگاری و تولید نظریه در این زمینه هستند.

ناگفته نماند در این نوع مطالعات می توان بنیان های نظری متفاوت و مختلفی را دید؛ چنین تنوع و کثرتی خود دال بر اهمیت موضوع برای اندیشمندان حیطه، تاریخ نگاری است.مع الوصف دهه، ۶۰ میلادی را می توان نقطه شکوفایی تاریخ نگاری دانست. در این دهه مباحث تاریخ نگاری جدی گرفته شد.

بسیاری از تاریخ نگاران تاریخ نگاری را ملکه رشته تاریخ می دانستند و این امر حاکی از این واقعیت بود که هرگونه بررسی و مطالعة تاریخ بدون صورت بندی یک سری اصول و قواعد نمی تواند امری بسنده باشد؛ با این وجود هیچ پادشاهی در سرزمین تاریخ نگاری وجود نداشت و هرکس آنچه در نظرش پسند می آمد اجرا می کرد این صورت بندی ها اصول و قواعد منجر به شکل گیری مکاتب متعدد تاریخ نگاری شد که در این بین سه مکتب کمبریج در انگلستان، بیلفلد در آلمان و آنال در فرانسه بیش از سایر مکاتب گستره، تاریخ نویسی اروپایی را متوجه نفوذ کلام و تأثیرگذاری خود قرار دادند اساس فصل بندی اثر حاضر را نیز همین ضریب اهمیت سه مکتب مذکور شکل داده .

استمکتب کمبریج به شیوه ای از تاریخ نگاری در اندیشه اطلاق میشود که توانسته است از قرن نوزدهم تا قرن بیستم میلادی در غرب و به خصوص انگلستان مطرح شود از اعضای این مکتب به شکل متغیری نام برده می.شود از اعضای متقدم آن به جان برو و دانکن فوریس و از اعضای متأخر آن به پیتر ،لزلت جان ،پوکاک جان دان و کوئنتین اسکینر میتوان اشارهکرد. ناگفته نماند، شیوه تاریخ نگاری اعضای متقدّم و متأخر به کلی از یکدیگر متفاوت بوده است و نمیتوان یک شیوهٔ تاریخ نگاری مشترکی میان این دو گروه دید ،

همچنین اعضای متأخر در برخی موارد از اعضای متقدم متأثر بودهاند. مهمترین مسئله ای که مکتب کمبریج در تاریخ نگاری فکری با آن مواجه بود این بود چگونه میتوان به فهم اندیشه سیاسی در گذشته به خصوص اوایل دوران مدرن نائل شد؟ گرچه در خصوص این مسئله پاسخهای متفاوتی از سوی مکاتب تاریخ نگاری داده شده بود اما از نظر این مکتب پاسخهایمذکور به جای فهم گذشته ،تاریخی خود گذشته ،تاریخی خود به مانع فهم تبدیل شده اند به طوری که هیچگاه قادر به پاگذاشتن به اقلیم تاریخی اندیشه فکری نبوده.اند

مکتب بیلفلد به عنوان یکی از مکاتب تاریخ نگاری در اندیشه آلمانی است که در اواسط نیمهٔ دوم قرن بیستم میلادی پا به عرصه وجود گذاشت.

این مکتب در شرایطی شکل گرفت که چهارچوب ها و اسلوب های تاریخ نگاری اعم از «سنتی» و «اجتماعی در فضا و جو فکری آلمان مطرح بودند و آنان قادر به ارائه فهمی بسنده و حتی لازم از دو معضل و واقع حیاتی معاصر کشورشان نبودند .

نخستین مسئله این بود که چرا حکومت نازی و توتالیتاریانیسم در سال ۱۹۳۳ میلادی در آلمان شکل گرفت و دیگر اینکه چرا سامی ستیزی به صورت و همه فاجعه آمیزی توسط این دولت به وجود آمد. درواقع، سایه شومو سنگین چنین گذشته تاریخی یعنی سالهای ۱۹۳۳ تا۱۹۴۵ میلادی سبب شده بود تا در دوره پساجنگ و نیز بعد از یک مدت سکوت آن تبدیل به موضوع پژوهش در حیطه، تاریخ نگاری شود و مورخان چنین مکتبی در آغاز کار همچون و هانس اولریش ولر و یورگن کوکا در صدد تبیین و چرای یشکل گیری آن وقایع برآمدند

مکتب آنال یا به تعبیر برخی از ،محققان جنبش ،آنال چنان دستاوردهایی داشته است که با قاطعیت می توان آن را با بزرگترین مکتب تاریخ نگاری در قرن بیستم دانست. مکتب آنال نه تنها نزدیک به یک سده بر فضای پژوهش های تاریخی و کتاب برآمدن تاریخ نگاری تا حدودی پژوهش های علوم اجتماعی در فرانسه غلبه داشت.

بلکه از مرزهای فرهنگی فرانسه نیز فراتر رفت روش ها و رهیافت های مکتب آنال ازسوی مورخان برجسته مارکسیست مورد استقبال قرار گرفت و پژوهشگران دنیای انگلیسی زبان نیز در زمانه خود از آن بسیار اثر پذیرفتند منتقدانی که امروز و در عصر افول مکاتب و جریان های کلان به مکتب آنال می نگرند در بررسی های نظام مند خود هم به علل اعتبار و نفوذ و هم ابعاد و سویه های به تحلیل رفتن تدریجی اش توجه داشته اند.

از دیدگاه این منتقدان مورخان آنال با در پیش گرفتن یک رویکرد خود به میان رشته ای بنیانی مستحکم برای رهیافت خود تاریخ نویسی بنیان گذاشتند، از تاریخ سیاسی روایت محورهمه ی مدرن – مقدمه دوری گزیدند دایره منابع تاریخی را بسیار گسترش دادند تاریخ کمی را توسعه بخشیدند، از قالب ها و چهارچوب های ایدئولوژیک اجتناب ،کردند روایت تاریخ را از مرزهای ملی فراتر بردند و در همان حال تاریخ خرد را نیز از نظر دور نداشتند اینها و بسیاری دیگر از شاخص های برجسته مکتب آنال بود که به آن شهرت و اعتبار می بخشید. اما همین شاخص های اعتباربخش به نقطه ضعفی برای متون شاخص مکتب آنال تبدیل می شد که منتقدان به آن نیز توجه داشته اند.

در ایران دوران جدید شاهد «فربگی واقعیت تاریخی از یک سو و نحیفی اندیشه و روش نگارش واقعیت مذکور از سوی دیگر هستیم .این نحیفی تاریخ نگاری دال بر یک قاعدهٔ عام و درد مزمنی در کشورمان است که حاکی از این است که تلاش های تاریخ نگاران ایرانی در عصر جدید قادر به ارائه شناخت تاریخی بسنده از واقعیت گذشته تاریخی نبوده است؛ البته با این تذکر که یک الی دو استثنا در تاریخ نگاری ایده ها وجود دارد که هیچ عقل سلیمی نمی تواند چشم و گوش خویش را بر آن ببندد .

این ناتوانی در قابلیت معنا و فهم واقعیت گذشته مان ریشه در فقدان آگاهی ،علمی، یعنی ریشه در عدم آگاهی از ،اسلوب چهارچوب مکاتب و حتی مبانی تاریخ نگاری در سنت های فکریدیگر دارد، بنابراین امید است که با طرح مکاتب تاریخ نگاری از این دست در سنتهای فکری ،دیگر از یک سو از آنها بیاموزیم که چگونه همه به سراغ معضلات تاریخی خویش می روند و آن را قابل فهم ساخته اند و ازسوی ،دیگر با شکل گیری مباحث نظری بتوان اعتبار چنین چهارچوبها و اسلوبهای تاریخنگاران را به محک عقل و آزمون گذاشت تا هم کاستیها و راستیهای آنها مشخص شود و هم راهی برای طرح اسلوبها و چهارچوبهای جدید متناسب با واقعیت و داده تاریخی مان فراهم شود.